

## انتشار «کار» در شکل روزنامه‌ای



هشت مارس، روز جهانی زن بربر زنان ایران و جهان ثبت باد

8 March 2014  
International Women's Day

**هشت مارس، روز مبارزه  
برای آزادی، رفع تبعیض  
جنسیتی و عدالت  
اجتماعی را گرامی  
داریم!**

در صفحه ۲

کشور موثر افتاد. انتشار «کار» به منزله شروع روند فاصله گیری سازمان ما از یک جریان مخفی و گذر به یک سازمان علنی و از سازمان چریکی به یک سازمان سیاسی بود. «کار» هفتگی بود.

در شماره اول در سرمقاله آمده بود: "ما فعلاً این نشریه را هر هفته بیکار ...

ادامه در صفحه ۲

به «کارآنلاین» و انتشار «کار» به شکل روزنامه ای.

اولین شماره نشریه «کار» در ۱۹ اسفندماه سال ۱۳۵۷ یعنی بلافاصله بعد از انقلاب بهمین در ۸ صفحه انتشار یافت. کار در زمان اندک جای خود را در میان فعالین سیاسی باز کرد، در بازتاب مطالبات کارگران و زحمتکشان کشور نقش ایفاء نمود و در روندهای سیاسی

«کار» ۲۵ ساله شد. در ۲۵ سالگی، «کار» در شکل روزنامه ای هم منتشر می شود. کار در طی ۲۵ سال، دوره های مختلفی را گذرانده است: دوره اول انتشار آن در سال های طوفانی اوائل انقلاب، دوره دوم انتشار آن در دهه اول مهاجرت، دوره سوم در دهه دوم مهاجرت و بعد از اولین کنگره سازمان، دوره چهارم گذر

### جنبش زنان ایران در سه دهه گذشته

توران همتی

جنبش زنان در کشور ما بیش از یک قرن قدمت دارد. این نوشته قصد دارد مروری کوتاه بر حیات سه دهه اخیر این جنبش داشته باشد. زنان ایران در سه دهه اخیر علیرغم محدودیت ها و موانع پیشماری که با آن روبرو بوده اند سعی بر آن داشتند که در عرصه های مختلف حضوری فعال و موثر داشته باشند.

کنشگران این جنبش با وجود قوانین ضد زن با درایت و تجربه مبارزاتی خود توانسته اند گام های بزرگی در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بردارند.

آنها در این سه دهه به شکلی آشکار و مصممانه مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و تأمین برابر حقوق زن و مرد را سر لوجه مبارزات مدنی خود قرار دادند.

در این سه دهه جنبش زنان ایران رشد کرده و با وجود تنوع فکری در درون جنبش، توانسته است با کسب تجربیات...

ادامه در صفحه ۵

### شمشیر بدستهای سنگر گرفته در پشت مردم!

فرخ نعمت پور



حاکمیت بوده اند.

اما اخیراً به مناسبت ۲۲ بهمن، سالروز انقلاب بهمین، این جریان با حمل پلاکاردهائی...

ادامه در صفحه ۲

بزنند. کارشکنیها در مجلس علیه دولت جدید، افشاگریها، سنگ اندازی بر روند دادن اعتماد به وزیران پیشنهادی، شائبه پراکنی حول قرار داد ژنو میان ایران و کشورهای پنج بعلاوه یک از جمله کارهای محافل تندرو درون و پیرامون

از همان ابتدای به قدرت رسیدن روحانی بعنوان رئیس جمهور، جناحهای تندرو درون رژیم سعی کردند با علم کردن شعارهای تندروانه ضد غربی و ضد آمریکائی، روند اعتدال و میانه‌روانه‌ای را که با آمدن دولت جدید شروع شده بود، برهم

### دور از تفرقه، با اتحادی گسترده برای دستمزدی عادلانه

صادق کار

صفحه ۸



سازمان تأمین اجتماعی، به نام کارگران به کام  
چپاولگران

جعفر حسین زاده

ویژگی اصلی هر برنامه داشتن چشم انداز و ارزیابی از آن برنامه است. در برآورد هر چشم انداز، ابزارها، میزان منابع مالی، فیزیکی، زمانی و... همچنین انتظار از اجرای نهائی برنامه مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرند.

موضوع مورد مطالعه کوتاه در این یادداشت، بررسی برنامه و اهداف سازمان تأمین اجتماعی است. از شروع کار سید تقی نوربخش به عنوان مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی چند ماه می گذرد.

ادامه در صفحه ۱۱

در این شماره می‌خوانید:

در سوگ رفیق بهرام طوفانی

در صفحه ۵

گسترش حاشیه نشینی، رشد برج سازی دستاورد بی عدالتی

یداله بلدی

در صفحه ۶

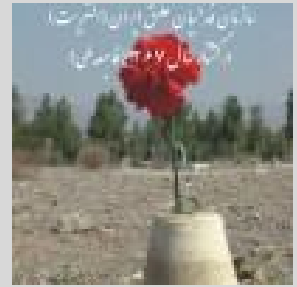
پیام نسلیت به مناسبت در گذشت، نویسنده و روزنامه نگار آزادیخواه کشورمان منصور کوشان

در صفحه ۸

هم ذاتی نظام و حصر!

ادامه در صفحه ۴

### فراخوان برای گردآوری یادگارهای یاران جان باخته



**به بازماندگان فدائیان  
جان باخته در جمهوری  
اسلامی  
اعضا و هواداران سازمان  
و زندانیان سیاسی سابق**

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در نظر دارد اسامی و مجموعه ای از عکس، بیوگرافی، خاطرات و سایر یادگارهای یاران جان باخته در جمهوری اسلامی را گرد آورد. هیئت سیاسی - اجرائی سازمان کمیسیونی را برای انجام این وظیفه مهم تشکیل داده است.

بدین منظور از همه بازماندگان یاران جان باخته، اعضا و هواداران سازمان و نیز زندانیان سیاسی سابق که اطلاعاتی در این مورد دارند دعوت می کنیم برای زنده نگه داشتن یاد شماری از آزادمردان و آزادزنان ایرانی در این کوشش ما شرکت کنند و اسناد، عکس ها، یادگارها و خاطراتی را که از یاران ما دارند از طریق نشانی هائی که در زیر آمده است به دست ما برسانید. پشتیبانی شما از این کوشش ما بدون تردید اقدامی مهم برای زنده نگهداشتن یاد آن عزیزان است.

همزمان با انتشار این اطلاعیه، لیست تدقیق شده جانباختگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در کشتار سال ۱۳۶۷ (فاجعه ملی) انتشار می یابد.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۰ شهریور ۱۳۹۲

### شمشیر بدستهای...

ادامه از صفحه ۱  
در دست و دادن شعارهای شدید ضد آمریکائی، و نیز با سخنان یکی از مسئولان سپاه در خصوص آمادگی برای جنگ نهائی با اسرائیل و آمریکا و دیدن همان سخنان در دست بعضی از تظاهرکنندگان طرفدار این جناح در جریان تظاهرات ۲۲ بهمن، نشان از این دارند که این افراد و دارودسته ها از هر فرصتی برای توقف روند مثبت کنونی و بازگرداندن آب به همان جوی سابق از تلاشهای خود باز نایستاده اند و بشدت بر تلاشهای خود افزوده اند. ظاهرا بهانه آنان سخنان مقامات آمریکائی در خصوص "روی میز بودن همه گزینه ها روی میز" علیه ایران است، و ظاهرا این سخنان و رفتارها واکنشی هستند در خصوص این حرفها. فارغ از بعد مصرف داخلی چنین سخنانی از هر دو طرف، و نیز جان سختی و ماندگاری بقایای سیاستهای پیشین، آنچه در واکنش و رفتار این جریان است در ایران قابل ملاحظه است

همانا عنصر غیر عقلانی، واکنشی و انتقام جویانه آن است. غیر عقلانی از این منظر که ظاهرا نسخه آنان برای حل معضلات کنونی ایران، آغاز جنگ نهائی با طرفهائیبست که از لحاظ موازنه نظامی، توانمندیهای ایران با آنان قابل مقایسه نیست، واکنشی از این منظر که آنان خود را در قالب و چارچوب همان گفتمان و فرهنگ طرف مقابل که گفتمان و فرهنگی جنگ افروزانه و از لحاظ فرهنگی پائین است قرار می دهند، و از لحاظ بعد انتقام جویانه، رفتاریبست که خود را بر موازنه به اصطلاح "دشنام در مقابل دشنام" قرار داده است. البته باید گفت که این رفتار، در واقع انتخاب آگاهانه آنان در عرصه رفتاری در مقابل رقبا و حریفانشان است، رفتاری که تنها کشورهای غربی را شامل نمی شود، بلکه رقبا فکری و سیاسی داخلی را نیز در برمی گیرد. این رفتار که بشدت سرکوبگرانه، تعرضی، غیر انسانی و بی ادبانه است متأسفانه در سی و چند سال اخیر بمراتب بخش غالب و اصلی فرهنگ سیاسی را در حاکمیت تشکیل داده است.

فرهنگی که نه تنها خشونت را در پایه های سیاست تقویت کرده، بلکه سعی کرده آن را به نرمی جا افتاده در جامعه نیز تبدیل کند. در واقع یکی از پایه های بازتولید توان آنان در جامعه و در قدرت سیاسی همین اصرار آنان بر بازتوزیع مکرر چنین رفتاری در جامعه است. البته خوشبختانه تا حالا، هیچگاه این نوع گفتمان امکان آن را نیافته است که در سطحی گسترده و کلان به آزمایش رودرو با کشورهای قدرتمند نظامی بپردازد، و ظاهرا آنان اکنون خواهان چنین برخورد به ناحق به عقب افتاده ای هستند! خوب بود همین افراد را با تعدادشان و با امکانات نظامیشان به جزیره ای یا چند جزیره ای در جنوب کشور منتقل می کردند تا در آنجا یکبار برای همیشه از قدرت نظامی خودشان کمال استفاده را می کردند و یکبار برای همیشه رئالیسم سیاسی در بینشان جا می افتاد! اما آنان توان این رویارویی عادلانه را نخواهند داشت، زیرا که اصل و منشأ قدرت آنها، گروگان گیری دهها میلیون انسان ایرانیست که قربانی شدن آنان در جنگ و گستردگی فاجعه، جهان متمدن را بسیار هراسان کرده است.

### انتشار «کار»...

ادامه از صفحه ۱

منتشر می کنیم و امیدواریم بتوانیم در آینده بسیار نزدیک آن را به صورت یک روزنامه در اختیار کارگران قرار دهیم. اما این امید به واقعیت نپیوست و "کار" هفتگی ماند.

انتشار "کار" علیرغم فشارهای زیاد از جانب حکومت گران تا شماره ۱۵۰ ادامه یافت. ولی جمهوری اسلامی بیش از این نتوانست "کار" را تحمل کند، در اسفند ماه سال ۱۳۶۰ جلو انتشار آن را گرفت، مدیر مسئول "کار" (رفیق رضا غبرائی) را به دادستانی اوین فراخواند، او را بازداشت نمود و در سال های بعد به جوخه اعدام سپرد. بعد از توقف انتشار "کار"، بولتن هفتگی (از فروردین سال ۱۳۶۰ تا اسفند ماه سال ۱۳۶۱) جایگزین آن شد ولی نتوانست جای "کار" را پر کند.

"کار" همراه با رهبری سازمان مهاجرت کرد و اجبارا به محدودیت و الزامات آن تن داد. دومین دوره "کار" در اول اسفند سال ۱۳۶۲ حیات خود را در مهاجرت آغاز کرد. اما این بار نه به صورت هفتگی و در داخل کشور، بلکه ماهانه در خارج از کشور برای ارسال به داخل کشور و پخش آن توسط تشکیلات سازمان مخفی، انتشار دومین دوره "کار" تا شماره ۸۳ (بهمن ماه سال ۱۳۶۹) ادامه یافت.

انتشار سومین دوره "کار" مدتی بعد از کنگره

اول سازمان یعنی از فروردین سال ۱۳۷۰ آغاز گردید. در این دوره "کار" دو هفته یکبار به طور مرتب منتشر می شد. انتشار "کار" تا راه افتادن سایت های اینترنتی دوام آورد و بعد از انتشار ۳۲۰ شماره (تا اسفند سال ۱۳۸۲)، سرانجام "کار" از فروردین ماه سال ۱۳۸۳ به "کارآنلاین" انتقال یافت. همراه با "کارآنلاین"، انتشار با پیوند دو هفتگی در شکل روزنامه که مطالب آن برگرفته از "کارآنلاین" بود، هم چنان به حیات خود ادامه داد. ولی بعد از مدتی انتشار آن متوقف گردید.

"کار آنلاین" در طول حیات خود پرچم ارگان سازمان را بدوش کشیده، مواضع سازمان را بازتاب داده و برای اشاعه نگرش و سیاست های سازمان کوشیده است.

مدت ها است دوستداران سازمان خواستار انتشار "کار" به صورت روزنامه ای در کنار "کارآنلاین" هستند. اینک هیئت سیاسی - اجرائی سازمان تصمیم گرفته است که در ۲۵ سالگی انتشار "کار"، "کار" را در شکل روزنامه ای هم منتشر کند. بخش اعظم مطالب "کار" در شکل روزنامه ای از "کارآنلاین" برگرفته خواهد شد. طبعاً مطالب دریافتی از جانب دوستداران سازمان در "کار" درج خواهد شد.

امید است که "کار" در شکل روزنامه ای (صفحه بندی شده) که به صورت پ.د.اف در سایت "کارآنلاین" و سایت "فدائی" گذاشته می شود، مورد توجه اعضا و دوستداران سازمان قرار گیرد.



## هشت مارس، روز مبارزه برای آزادی، رفع تبعیض جنسیتی و عدالت اجتماعی را گرامی داریم!

را به چالش کشیدند.

سالگرد ۸ مارس پس از انقلاب

بیش از یک قرن ونیم از هشت مارس سال ۱۸۷۵ می گذارد. زنان کارگر کارخانجات نساجی نیویورک در اعتراض به شرایط نامناسب محیط کار، سطح نازل دستمزد و طولانی بودن ساعت کار دست به تظاهرات زدند. این اعتراض به درگیری قهرآمیز با پلیس و سرکوب وحشیانه تظاهرات انجامید زنان اما به راه خود ادامه دادند تا این که پنجاه سال بعد اعتراض مشابه دیگری دوباره در هشت مارس شکل گرفت.

اینبار زنان علاوه بر خواسته‌های قبلی ایمنی محیط کار را نیز به آنان افزودند، چرا که در این روز یک صد و بیست و هشت زن کارگر به دلیل عدم ایمنی محیط کار جان خود را در آتش سوزی از دست دادند. زنان معترض این بار با شعارنان و آل سرخ به خیابان آمدند (نان سمبل رفاه اقتصادی و اجتماعی، گل سرخ سمبل زندگی بهتر). در سال بعد، ممنوع کردن کار کودکان و نیز حق رای به خواسته‌های زنان اضافه شد و به مرور هشت مارس به روز مخالفت زنان کارگر علیه کارفرمایان و سرمایه داری تبدیل شد.

در کنگره بین‌المللی سوسیالیستها در سال ۱۹۱۰ (کنه‌هاگ) به پیشنهاد کلارا زتکین، هشت مارس به عنوان روز احقاق حقوق و روز جهانی زن به تصویب کنگره رسید. پس از سال‌ها تلاش زنان در کشورهای مختلف، سازمان ملل سال ۱۹۷۵ را سال زن نام نهاد و دو سال پس از آن یونسکو در سال ۱۹۷۷ هشت مارس را به نام روز جهانی زن به رسمیت شناخت. در اولین

در تظاهرات ۸ مارس سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱) زنان ایران خواهان اضافه کردن ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن به تقویم جمهوری اسلامی شدند.

شاخصه اصلی امروز جنبش زنان ما، بویانی، مبارزه برای رفع تبعیض جنسیتی و دموکراسی خواهی است. تلاش آنان برای پیوند خوردن با سایر جنبش‌ها اجتماعی، همراهی با جنبش دموکراتیک در مبارزه علیه استبداد برای آزادی و عدالت اجتماعی برجسته است.

سازمان فداییان خلق ایران اکثریت روز جهانی زن (هشت مارس) روز بزرگداشت دستاوردهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان و به ویژه زنان کارگر را گرامی می‌دارد و از جنبش زنان ایران واز جنبش‌های فمینیستی و مستقل زنان در مبارزه برای آزادی، برابری، رفع تبعیض جنسیتی و عدالت اجتماعی حمایت می‌کند.

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۱۷ اسفند ۱۳۹۲ (۸ مارس ۲۰۱۴)

بهمن ۱۳۵۷، زنانی که در به پیروزی رساندن انقلاب نقش شگرفی داشتند به خیابان آمدند تا بر علیه حجاب اجباری که دو هفته پس از انقلاب اعلام شده بود، اعتراض کنند.

زنان با شعار "آزادی، نه شرقی نه غربی، جهانی است" مخالفت خود را با ظلم و نابرابری اعلام کردند و فردای آن روز در دانشگاه تهران متبانیگی برگزار کردند و روز بعد از آن به تظاهرات در روبروی ساختمان قوه قضاییه دست زدند. تظاهرات زنان تنها برای مخالفت با حجاب اجباری نبود بلکه برای حقوق برابر در مقابل کار برابر، حق کار برای زنان، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی تجمعات بود. پلیس با شلیک تیر هوائی، تظاهرات را پراکند اما پاسخ زنان این بود «ما نمی‌ترسیم».

در تظاهرات ۸ مارس سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱) زنان ایران خواهان اضافه کردن ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن به تقویم جمهوری اسلامی شدند.

زنان ایران در طی سه دهه گذشته همراه با جنبش‌های اجتماعی موجود به حرکت خود در راه آزادی و رفع تبعیض جنسیتی ادامه داده و علیرغم فشارها، دستگیری‌ها و زندان‌ها استوارتر به پیش می‌روند. با بالا رفتن میزان با سوادی و تحصیلات عالی و آگاهی یافتن زنان از حقوق حقه خود در طی سه دهه گذشته، آن‌ها پا به عرصه‌های مختلف اجتماعی گذاشتند، موقعیت خود را در خانواده و در جامعه تغییر دادند و فرهنگ مردسالاری و قوانین ضد زن

### حقوق زنان، از برنامه سازمان مصوبه کنگره سیزده

چند همسری در اشکال دائمی و موقت (صیغه) ممنوع باشد. ممنوعیت ازدواج در سنین کودکی اکیدا اجرا شود و حداقل سن ازدواج ۱۸ سال تعیین گردد. قانون سلب تابعیت زنان به خاطر ازدواج با اتباع کشورهای دیگر ملغی شود. اختلافات زناشویی تنها در دادگاه‌های رسمی و فقط به وسیله قوانین رسمی کشور مورد رسیدگی قرار گیرند. زن و مرد در رابطه با سرپرستی فرزند، ارث و دارایی حقوق برابر داشته باشند.

- دولت موظف به ارائه آموزش‌های بهداشتی و جنسی ویژه و خدمات تنظیم خانواده به دختران و پسران جوان در جهت حفظ سلامت مادران و کاهش میزان بارداری‌های هائی که به سقط جنین منتهی می‌شوند، می‌باشد. دسترسی مادران و زنان جوان به اطلاعات و خدمات مشاوره‌ای در مورد بارداری‌های ناخواسته به طور فراگیر فراهم شود و در عین حال قانون باید حق تصمیم‌گیری درباره جلوگیری از بارداری و سقط جنین را برای زنان محفوظ دارد. در همه موارد، زنان باید به خدمات کیفی بهداشتی و پزشکی در صورت بروز دشواری‌های ناشی از سقط جنین دسترسی داشته باشند.

- دولت موظف به اجرای تمهیدات حقوقی و فراهم نمودن فضای فرهنگی و اجتماعی مناسبی برای حمایت از زنانی که در روابط خارج از ازدواج رسمی باردار و یا صاحب فرزند می‌شوند، باشد. مادر و پدر در هر حال در قبال فرزندان حقوق و مسئولیت یکسان دارند.

- دولت باید برای "توانمند سازی" زنان، تامین حقوق شهروندی، استقلال اقتصادی و مالی و اعتلای فردی آنان تمهیدات معین و مناسبی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، بهداشتی - درمانی، اقتصادی، سیاسی و تشکیل و تقویت نهادها و تشکلات خاص زنان، اتخاذ کند.

- در عرصه اقتصادی و موضوع اشتغال، زنان و مردان باید در دستیابی به تمامی منابع، امکانات و فرصت‌های مالی و شغلی برابر باشند. ...

**گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!**



## هم ذاتی نظام و حصر

بهزاد کریمی

و پیمانی است که با مخاطبینشان گفتند و بستند. این، حد یگانگی یا بیگانگی آنان از این نظام نیست که میزان الحراره احساسات به آنها در نیروی اجتماعی جنبش سبز را تنظیم می کند؛ این، احترام عمومی به ایستادگی آنان است که وفاقی این چنین مشترک را در جامعه پدید آگاهانه یا نیمه آگاهانه، بنوعی بریدن بند ناف آورده است.

در نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی، اعتبار سیاسی تنها به "نه!" گفتن نیست در برابر قدرت حاکم، به ایستادن بر پای آن نیز نیاز است؛ و نیازی، مبرم، با خواهش و کرنش نمی توان سراغ استبداد رفت. این درست است که بخش رشد یافته جامعه ما دیروقتی است که از مرحله قهرمان سازی و اقتدا به قهرمان گذشته است، اما کماکان و بدرستی با ایستادن بر سر پرئسیپ‌هایی که معتبر برای هر زمان و هر جامعه دیگر نیز هستند، امر شجاعت سیاسی را چنان ارزشی اخلاقی پاس می دارد و اتوریته را هم، در یگانگی گفتار و رفتار سیاستگر باز می یابد. همانگونه که، برج و باروی استبداد در جمهوری اسلامی یعنی شخص ولی فقیه نیز، مانند هر مستبد دیگر گرفتار رودرویی‌ها و ایستادگی‌ها، درست در خشم از این شجاعت‌ها و ایستادگی‌ها است که چنان ماری زخم خورده این چنین بر خود می پیچد! اگر ولی فقیه بداند که این دو نفر بهمراه خانم رهنورد حتی بی کمترین اعتراف به آن چیزی که مطلوب نظام است فقط حاضرند اندکی هم شده دست از ایستادگی بردارند و به سکوت مورد انتظار آن تن دردهند - که چنین پیشامد بدخیمی البته همان تمکین عملی آنان تلقی خواهد شد به وضع موجود- حصر حصین آنان نیز بر چیده می شود و قفل حبس و زندان‌شان، در یک چشم بهمزدنی گشوده و باز!

### ۲. گسست مدنی

مهندس موسوی، تنها در انتقادهایش به حق پایمال شده رای دهندگانش باقی نماند و فقط در اعتراض به رای نخوانده شده مردم درجا نزد، او پیش تر رفت و کل ساختار انتخابات ولایی را زیر سوال برد، ولو که دیر هنگام و پس از برگزاری انتخابات غیر دمکراتیک، او حاضر نشد در میدانی بازی کند که ولی فقیه حد و حدودش را تعیین می کرد، یعنی آنجایی که خامنه‌ای شمارش تعدادی از صندوق‌ها توسط برگزیدگانش را پیش کشید. او و شیخ، حاضر نشدند که مشابه سال ۸۴ مسئله را "به خدا حواله دهند" و یا که "خواب بمانند!" آنها موضوع را به مردم حواله دادند و همین هم شد گناه کبیره آنان. کار بزرگ مهندس و دو همپای دیگر ایستادگی او آنجایی بود که جفای نظام به شهروندان را، با عملکرد جابرانه شورای

در نیمه تار - نیمه روشن پدیده "حصر" درنگ باید داشت چرا که بگونه‌ایی پر معنا، گویای ذات نظام انحصار و استبداد است از یکسو و نیاز جامعه مدنی برای ایستادگی در برابر این انحصار و استبداد از سوی دیگر. در اینجا، تنها پاره‌ایی از خصلت نماهای "حصر" سه ساله خانم زهرا رهنورد و آقایان مهندس موسوی و شیخ کروبی را بر می رسم و به نحو گذرا نیز.

### ۱. ایستادگی مدنی

در مناظره‌های تلویزیونی پیشا انتخاباتی سال ۱۳۸۸، شاید ماندگارترین نکته در مناظرات، آن دیالوگ بسیار کوتاهی بود که بین شیخ مهدی کروبی و مهندس میر حسین موسوی صورت گرفت. شیخ که در چند مناظره قبلی‌اش نکته نافذی نگفته بود، در جلسه گفتگوش با موسوی اما، پرسش تاریخی بسیار معنی داری را با او و همه بینندگان مناظره در میان گذاشت. او از دوست-رقیب نشسته در برابر خود سئوالی کرد با این مضمون: آقای مهندس! مناسفانه در بیست سال گذشته کمترین خبری از شما نبود، ولی اکنون که خوشبختانه دوباره به میدان آمده‌اید فقط این یک پرسش را از شما دارم که آیا به اندازه لازم آگاه هستید نسبت به مخاطرات خطری که کرده‌اید، آیا اشراف کافی دارید به اینکه گام در کجا گذاشته‌اید، و آیا واقعاً پای موضوع خواهید ایستاد و تا به آخر هستید؟! و مخاطب او جواب داد: بله! آمده‌ام که بایستم؛ اگر نیت ایستادگی نداشتم نمی آمدم! و آن سئوال هشداردهنده و این جواب شرافتمندانه، چیزی نبود جز استقبال پیشاپیش و آگاهانه این دو نفر از حبس و حصر احتمالی بر اساس شناختی حسنی و تجربی‌شان از عملکرد ذاتی نظامی که هردوشان به آن تعلق خاطر دارند! آنها چیزهایی را در حافظه تاریخی خود داشتند از "حصر" آیت الله شریعتمداری "سازشکار"، از "حصر" نخستین جانشین ولی فقیه یعنی آیت الله منتظری شجاع ولی از سوی حضرات منتسب به "ساده لوح" بودن، از "حصر" نظریه پرداز اصلی جناح راست جمهوری اسلامی آیت الله آذری قمی، و بعدها از دیگر مغضوبان بارگاه ولایت در این نظام! آنها با چنین وقوف و اراده کردنی بود که در سربرنگاه بعدی، استوار بر حرف خود ایستادند و احترام جامعه را کسب کردند. بزرگترین و ماندگارترین احترام جامعه مدنی ایران به این دو سمبل جنبش سبز، پیش از همه در همین ایستادگی آنها و پابرجا ماندنشان بر قول

نگهبان و دگر ارگان‌ها و نهادهای مستقیماً منصوب و منقاد ولایت چه در پیش از انتخابات و چه در جریان آن تعریف کردند؛ و توامان در حرف و عمل شان. چنین رویکردی، خواسته یا ناخواسته و خود بود از اقتدار مطلق ولایت و در عمل، نوعی گسست از نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی و حدی از پیوستن‌ها به جامعه دمکراسی خواه. این گسست، آنان را از دایره خودی بیرون راند تا که نام راس فتنه را بر خود بگیرند. مهندس موسوی در اینجا بود که سبزی دیگر شد و با همین رویکردش بر بستر حرکت نیروی اجتماعی سبز، آن شال سبز رنگ افتاده بر دوشش توسط آقای خاتمی و در جریان کارزار انتخاباتی را، به دستبند سبز مردمی بدل کرد. زان پس، آن "سبز" سبزینه‌گی خویش را از جامعه خواهان دمکراسی گرفت. آری، گسست از نظام انحصار ولو در هر حدش و پیوست به جامعه کمتر پذیر خواهان دمکراسی به هر میزان، گناهی نابخشودنی هستند در چشم فقیه این نظام همذات حصر و حبس! این محصورین به این دلیل همچنان تا به امروز سبز مانده و با تن ندادن به رنگ عوض کردن‌ها توانسته اند که از بنفش شدن احتراز جویند، که اراده کرده‌اند تا بر اصل مطلب بایستند. مهندس موسوی چه در بیانه‌هایش و البته به زبان خاص خود، و چه با ایستادن‌هایش در سه سال گذشته، نشان داده که برای او معلول احمدی نژاد، فرع است و مسئله او عدم تمکین به منشاء شر یعنی مطلقیت ولایت فقیه است. آری، اینپایند "جرم" مستوجب عقوبت برای "فتنه". معصیت کبیره مهندس و دو همپای دیگرش در پیشگاه راس نظام و پاسداران نظام، همانا ورود عملی آنان بود به مصافی که نظام حصر را به چالش کشید!

### ۳. تناقض نمای مدنی

کسی خبر ندارد که ته دل آقای موسوی چه می گذرد و او چگونه تعارض آشتی ناپذیر بین حق شهروندی با اقتدار ولایت فقیه را برای خود حل می کند؟ اما خوب است که او همچنان بر رویکرد خویش ایستاده و بر اجرای کامل و "بی تنازل" قانون اساسی اصرار می ورزد! او خطاب به خامنه‌ای و شرکاک وی می گوید که قانون اساسی را بطور کامل اجرا کنید ...

ادامه در صفحه ۹

مجموعه

اسناد درونی

در سایت کار - آنلاین



اطلاعیه دبیرخانه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تأثر از درگذشت اندوهبار رفیق بهرام طوفانی

روز جمعه نهم اسفند ماه ۱۳۹۲ بهرام طوفانی در پی مدتی دست و پنجه نرم کردن با بیماری جانکاه و کشنده سرطان، چشم بر جهان بست و عزیزان بسیارش را در ماتم و سوگ نشاند. خبر این درگذشت، ما را نیز که خاطراتی از او داریم، عمیقاً متأثر کرده است.

بهرام عضو پیشین سازمان ما بود که برهه‌ای از دوران جوانی‌اش را در صفوف جنبش فداییان خلق گذراند. کوشنده‌های پرشور و فعال برای جنبش کرد طی چند سال نخست انقلاب، او به خانواده‌ای تعلق داشت که بیشترین جوانان و نوجوانان دهه پنجاه و شصت آن از اعضاء و کوشندگان سازمان ما بوده‌اند و دارای نقشی فعال در تشکیلات سنج سازمان، مرگ وی با همه تلخی‌اش، انگیزه‌ای است برای ما تا که ارج بداریم زحمات او را در راه مردمش و برای سازمانی که زمانی متعلق به آن بود و نیز تقدیر کنیم مایه گذاری‌ها و فداکاری‌هایی را که از سوی همه اعضاء فدائی خانواده طوفانی در راه جنبش برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و تبعیض ستیزی انجام پذیرفته است. با ابراز دوباره تأثر خود از درگذشت زنده یاد بهرام طوفانی، این فقد را به همه بازماندگان این یار از دست رفته، بویژه همسر و فرزندان عزیزش، به خانواده طوفانی و به هر رفیق و دوست آشنایمان در این خانواده تسلیت می‌گوئیم و نام و یاد او را گرامی می‌داریم.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

است. با وجود تمام مشکلات و سختی‌های هر حرکت اجتماعی، جنبش زنان در این سه دهه توانسته است ساز و کارهای مناسب و مدرنی را در پیشبرد اهداف دموکراتیک خود به‌کار گیرد و از تقسیم کار چرخشی و اطلاع‌رسانی استفاده مناسب و حداکثری کند. فعالین این جنبش با سازماندهی شبکه‌ای و افقی توانستند در یک مجموعه مشترک تصمیم‌گیری شرکت کنند و از داشتن رهبری واحد پرهیز کرده و شریاطی را فراهم کنند که کنشگران بتوانند به اطلاعات مورد نیازشان دسترسی داشته باشند.

جنبش زنان در سه دهه گذشته با تاسیس و انتشار رسانه‌های نوشتاری و مجازی، برگزاری سمینارها و کارگاه‌هایی برای زنان و رفتن میان مردم بویژه برای گفتگو و دیالوگ در مورد حقوق زنان و معرفی کمپین یک میلیون امضاء از طریق جمع‌آوری امضاء توانستند تا حدود زیادی افکار عمومی را نسبت به حرکت‌ها و مطالبات این جنبش جلب کنند.

فعالین جنبش زنان با پیگیری مطالبات خود و با ابتکارات مناسب توانستند توجه احزاب سیاسی در داخل و احزاب اپوزیسیون در خارج از کشور را نسبت به فعالیت‌های خود جلب کنند. بطوری که در برخی از احزاب مسئله سهمیه‌بندی زنان و تلاش برای ارتقاء نقش زنان در مسئولیت‌های حزبی طرح و به اجرا درآمد.

در یک نگاه به سه دهه تلاش همه جانبه و پیگیر فعالین زنان می‌توان گفت که جنبش زنان یکی از پایه‌های اصلی جنبش دموکراسی‌خواهی کشورمان است.

آقای روحانی در شعارهای انتخاباتی خود با آگاهی از نقش و نفوذ موثر نیروی‌های جنبش زنان در جامعه قول به انجام تغییر داد. فعالین جنبش زنان به این امید بودند که فضا برای فعالیت مدنی زنان باز شود. با وجود به رسمیت شناخته شدن روز جهانی زن از سوی دولت یازدهم و استقبال آن از جانب کنشگران زن به مثابه «تابو شکنی دولت یازدهم»، اما فشارهای امنیتی کماکان تداوم یافته و بسیاری از فعالان این جنبش همچنان در زندان‌ها بسر می‌برند.

امروزه فعالین جنبش زنان با بیش از سه دهه مبارزه و تجربه از توانمندی بالایی برای طرح مطالبات عادلانه و برابری طلبانه خود برخوردار شده‌اند و می‌توانند در موقعیت‌ها و فرصت‌های مناسب بوجود آمده با بکارگیری ابتکارات تازه و مدرن، و متناسب با ظرفیت جامعه و جنبش، تلاش‌ها و فعالیت‌های خود را با گام‌های استوارتری به پیش ببرند.



جنبش زنان ایران ...

ادامه از صفحه ۱

مختلف بستر مناسبی را برای تغییر و اصلاح قوانین فراهم آورد و به عنوان جنبشی مدنی و برابری‌خواهانه موقعیت اجتماعی خود را تثبیت کند. جنبش زنان در دو دهه اخیر بر فعالیت مسالمت‌آمیز و قانونی تأکید داشته است و در این زمینه بر دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز تأثیر گذاشته است. با این وجود حکومت اسلامی فعالیت جنبش زنان را بر نمی‌تابد. نیروهای حکومتی بارها به تجمعات زنان حمله کرده و فعالین جنبش زنان را مورد آزار و اذیت، دستگیری، زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی مواجه ساخته‌اند.

با وجود تمام فشارهای حکومتی و قوانین تبعیض‌آمیز، فعالین زنان طرح مطالبات حقوقی و اجتماعی خود را با ابتکارات گوناگون به شکلی موثر در جامعه مطرح کرده‌اند.

آنان به علاوه توانسته‌اند با ایجاد نهادهای مستقل بتدریج حرکت شبکه‌ای خود را سامان دهند. زنان بر بستر حرکت شبکه‌ای در یک حرکت ائتلافی موفق شدند تجمع بزرگی را در ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ برگزار کنند. این تجمع در مقطع انتخابات و با خواست تغییر قوانین تبعیض‌آمیز علیه

زنان در قانون اساسی، برگزار شد. یک سال بعد در شهریور ماه سال ۱۳۸۵ «کنشگران زنان» تشکیل «کمپین یک میلیون امضاء» برای تغییر قوانین تبعیض-آمیز را اعلام نمودند. تشکیل «کمپین یک میلیون امضاء» یکی از بزرگترین حرکت‌های زنان کشور ما در این سه دهه بوده است. این فعالان، حرکت‌هایی از جمله «ائتلاف جنبش زنان علیه لایحه خانواده»، و «همگرایی فعالان جنبش زنان برای طرح مطالبات» را نیز، در زمان انتخابات ریاست جمهوری با خواست تغییر قوانین تبعیض‌آمیز در قانون اساسی و پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، برپا کردند. کمپین ضد سنگسار نیز یکی دیگر از حرکت‌های مشترک و موثر فعالان جنبش زنان در این دوره بود.

در یک نگاه به سه دهه تلاش همه جانبه و پیگیر فعالین زنان می‌توان گفت که جنبش زنان یکی از پایه‌های اصلی جنبش دموکراسی‌خواهی کشورمان



**گسترش حاشیه نشینی، رشد برج سازی دستاورد بی عدالتی**

یداله بدی

عدالت اجتماعی هستند و شهروندان از خدمات عمومی و رفاهی محروم اند و نهادهای دمکراتیک و مدنی و احزاب سیاسی اجازه فعالیت ندارند تا از خواستههای عادلانه مردم پشتیبانی کنند حاشیه نشینی مانند زخمی عمیق بر پیکر جامعه همچنان رو به افزایش است. حاشیه نشینی به محله هائی اطلاق می شود که در اطراف شهرها و خارج از محدوده شهری مانند قارچ از زمین میروند، در این محله ها خانواده هائی که فاقد امکانات مالی هستند با استفاده از مصالح ابتدائی ساختمان سازی، اقدام به ساختن سر پناه می کنند تا اعضای خانواده بتوانند در زیر یک سقف هر چند کاذب زندگی کنند و به زیست رنجبار و فقیرانه خود ادامه دهند. این گونه سرپناه ها با در نظر داشت موقعیت جغرافیائی، محلی و امکان تهیه مصالح اولیه ساختمان سازی، دارای انواع گوناگونی هستند مانند کپرنشینی، زاغه نشینی، آلونک نشینی، چادرنشینی. در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین حدود ۱۵ درصد از جمعیت حاشیه نشین هستند. در کشورهای هندوستان، پاکستان و بنگلادش نیز حدود ۲۰ درصد مردم حاشیه نشین هستند و سهم بیشتری از این فاجعه را در بر دارند. آنها شامل خیابان خوابها، کارتن خوابها و آلونک نشین های بخش مرکزی شهرها نیز میشوند. در شهر مکزیک که بیش از ۱۵ میلیون جمعیت دارد ۲ میلیون نفر حاشیه نشین هستند.

**انواع حاشیه نشینی**

- کپرنشینی: این نوع سرپناه از حصیر و شاخه نخل ساخته میشود و در استانهای خوزستان، هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان وجود دارد.  
- زاغه نشینی: در این نوع سرپناه مردم از حفره های طبیعی که در درون کوهپایه ها و تپه ها وجود دارد همچنین شیه غارها برای سکونت استفاده می کنند که معمولاً نیازی به مصالح

ساختمانی ندارد.  
- آلونک نشینی: این نوع سرپناه با آجر و خشت و قطعات فرسوده اتومبیل ها ساخته میشود.

- حلیی آباد: مصالح اصلی آن حلیی است و از گل و گچ برای روکش و استحکام آن استفاده میشود.

در ایران طبق آمار دولتی ۵۰ میلیون نفر حاشیه نشین هستند که در ۷۲۰ محله در حاشیه شهرها هزار هکتار زمین را در بر زندگی می کنند و مساحتی برابر ۴۲ میگیرد این آمار شامل کارتن خوابها و خرابه نشین ها در درون شهرها نمیشود که خود بحث و بررسی دیگری را می طلبد. بیشترین میزان حاشیه نشینی طبق آمار دولتی در میان شهرهای ایران از آن شهر مقدس مشهد است که جمعیت حاشیه نشینی آن ۹۱۲ هزار نفر برآورد میشود در حالیکه فقط قیمت زمینهای استان قدس رضوی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار است، در شهر تهران نیز ۵۶۷ هزار نفر حاشیه نشین زندگی میکنند.

**محله های حاشیه نشین در بعضی از شهرهای ایران عبارتند از:**

مارالان، داداش آباد و عباسی در تبریز  
کانی کوزه له و حاجی آباد در سمنج  
لشکر آباد، حصیرآباد، شلنگ آباد در اهواز  
کمربندی در بندرعباس  
جعفرآباد در کرمانشاه

**عوامل حاشیه نشینی**

فقر علت اصلی مهاجرت است و یکی از پیامدهای مهاجرت حاشیه نشینی است و با توجه به هزینه گزاف مسکن در شهرهای بزرگ که حتی بعضی از کارمندان و اکثریت کارگران از داشتن خانه محرومند و برای تامین هزینه رو به افزایش مسکن ناچار به انجام شغل دوم هستند و برای اجاره مسکن بیش پرداخت نیز ضروری است در چنین شرایطی بدیهی است مهاجرتی که بعلت فقر و بیکاری و در جست و جوی کار ناچار دیار خود را رها کرده است نمی تواند جایگاهی در شهرها داشته باشد. در حاشیه شهرهای بزرگ آلونک ها و زاغه ها تنها جایگاهی هستند که می توانند او را در کنار دیگر هموطنان فقیرش بپذیرد. عامل دیگر مهاجرت فقدان امکانات آموزشی و بهداشتی در شهرهای کوچک است در این شهرها معمولاً بیمارستان و کلینک های تخصصی وجود ندارد و اگر یکی از اعضای خانواده نیاز به مداوای طولانی و بیمارستان داشته باشد ناچار تمام خانواده راهی شهر های بزرگ می شوند و به خیل عظیم حاشیه نشینان می پیوندند. نبود کارخانه و موسسات تجاری و تولیدی و پروژه های ساختمان سازی در شهرهای کوچک نیز یکی دیگر از عوامل مهاجرت است. حاشیه نشینان که عمدتاً از هیچ تخصصی برخوردار نیستند و اغلب بیسواد یا کم سواد هستند فقط می توانند بکارهایی بپردازند که نیازی به تخصص و آموزش ندارد این نوع کارها عبارتند از نگهبانی، آبدارچی، باربری، ماشین شویی، کارگر ساختمان، جمع آوری پلاستیک، کاغذ و مقوا و بطری های خالی و یا دستفروشی و گاهی ناچارند کودکان خود را راهی خیابانها کنند تا شیشه های ماشین

ها را پاک کنند یا شکلات، گل و آدامس بفروشند و در برخی موارد با التماس و زاری از مردم تکی کنند.

**مشکلات محله های حاشیه نشین**

آمارها نشانگر آنست که در این محله ها نبودن امکانات بهداشتی و سیستم فاضلاب موجب شیوع بیماریهای واگیردار می شود. ساکنین این محله در مراجعه به ادارات و نیروی انتظامی مورد بی اعتنائی قرار میگیرند و بخواستها و مطالبات آنان رسیدگی نمی شود. اینگونه برخوردهای تحقیر آمیز بویژه در میان جوانان موجب سرخوردگی می شود که پیامدهای خاص خود را خواهد داشت، جوانان این محلات طعمه مناسبی برای باندهای مواد مخدر و سرقت و فحشا هستند.

این باندها از جوانانی که اغلب بیکارند و با پکار های کاذب کم درآمد اشتغال دارند از آنان برای پشیرد اهداف خود سود می جویند، این محلات مکان مناسبی برای پنهان کردن مواد مخدر و اموال مسروقه هستند، در این محلات فرهنگ فقر و فقر فرهنگی تسلط دارد که خود عامل تمام بزهکاریهاست.

در برابر گسترش قارچ گونه حاشیه نشین ها در شهرهای بزرگ مردم کشورمان شاهد برپائی برجها و آسمانخراشها هستند که واحدهای مسکونی یا تجاری آن با ارقام میلیاردی خرید و فروش میشوند. معروفترین آنها برج تهران میلاد نام دارد که ششمین برج مرتفع جهان است و ۴۲۵ متر ارتفاع دارد، رستورانی در این برج وجود دارد که در آن یک نوع بستنی با روکش طلائی عرضه میشود که ۴۰۰ هزار تومان قیمت داشت و تقریباً معادل حقوق ماهیانه یک کارگر. یکی دیگر از در حال حاضر بعلت انتشار خبر آن در مطبوعات، فروش آن ممنوع گردید.

سپاه پاسداران مالک شرکت مخابرات در حال ساختن برجهای دوقلو است که ارتفاع آنها ۱۵۰ متر و دارای ۲۴ طبقه هستند. در شمال شهر تهران در مناطقی مانند ولنجک، فرمانیه و شمیران و دیگر مناطق ثروتمندنشین منازل مسکونی بیش از ده میلیارد تومان ارزش دارند.

مردم فقیر و زحمتکش کشورمان هر روز شاهد عمیق ترشدن شکاف طبقاتی و تبعیض در جامعه هستند و یکی از پیامدها و نتایج فقدان عدالت اجتماعی گسترش حلیی آبادها و آلونک نشینهاست در حالیکه در سوی دیگر آفازاده ها، رانت خواران و وابستگان به حاکمیت و اعوان و انصار آنان بر ثروت بیکران مردم چنگ انداخته اند و ارتفاع برجهای خود را بیشتر می کنند تا زاغه های دیگری برپا شود، اما مردم فراموش نخواهند کرد شعارهای اوائل انقلاب که فرار بود کوخ نشینان بر کاخ نشینان ارجحیت داشته باشند و این شعارها بود که مردم تهیدست و زحمتکش را بمیدان مبارزه کشاند اما دریغا به این وعده و دیگر وعده ها عمل نشد.



## خرید و فروش کودکان کار از صد هزار تا پنج میلیون تومان

### گزارشی از روزنامه اعتماد

سهیل سراییان/ این گزارش شروعی ندارد. «مشتري دارد، او را تا دو و نیم میلیون تومان می‌خرند. برای چه تحویل شما بدهم؟» راحله سیزده ساله است، مادر مواد فروشش در زندان است و برادرش سرپرستی او را به عهده دارد. راحله شناسنامه ندارد. برادرش نمی‌خواهد او را تحویل موسسه خیریه دهد. «دو میلیون بده بچه را ببر هر جا که خواستی.» این گزارش نیست، روایت نبض کند کودکانی است که هرروز آنها را سر چهارراه‌ها یا مترو می‌بینیم. نه می‌توانند بخوانند نه می‌توانند بنویسند، تنها چیزی که از همان ابتدا آموزش دیده‌اند کار کردن است. آنها از صبح کار می‌کنند تا شب پدر و مادرهای جعلی یا پدر و مادرهای خودشان با خیال راحت مواد بکشند. کارگرانی که اگر خوب کار کنند، خریداران فراوانی دارند. قیمت این کودکان برده را می‌پرسم: از صد هزار تا پنج میلیون.

### بردگی به جای عاشقی

اینجا دروازه غار است، ناف تهران، سوار مترو که شوی، کمتر از یک ساعت به ایستگاه شوش می‌رسی و چند قدم پیاده که بیایي جایی سردرمی‌آوری که انسانیت دود شده و به هوا رفته است. صبح‌ها خلوت و شب‌ها از زمین بچه می‌جوشد. نه عاشق می‌شوند نه کودکی می‌کنند. وقتی به سن دوازده، سیزده سالگی می‌رسند باید ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، این چرخه زندگی کودکان برده است. راه دیگری مقابل پای آنها نیست، فکر می‌کنند حتما این صحیح‌ترین راه است. آنها را غربتی صدا می‌زنند. از لب خط تا دروازه غار خانه‌هایی را می‌بینی با حیاط‌هایی بزرگ و هشتی و اندرونی و بیرونی، در تمام این اتاق‌ها خانواده‌هایی زندگی می‌کنند با چند بچه. هر بچه سرمایه‌ی برای خانواده، برای این والدین فرزند بیشتر، زندگی بهتر است. مواد بیشتر است. نشنگی عمیق‌تر.

### بیمارستانی شبیه به وال استریت

دختر بچه ۱۴ ساله افغان سال پیش بچه‌دار شده بود، او حتی توان بلند کردن بچه را هم نداشت، اما حالا بچه او پیش خودش نیست. نوزادش را سه میلیون تومان فروخته است.

## بازار بچه فروشان

در این محله گروه دیگری نیز هستند کم‌تعدادتر از غربتی‌ها، به آنها فیوجی می‌گویند. اکثر مددکاران موسسات خیریه که با این خانواده‌ها سروکار دارند، خرید و فروش بچه یا بچه‌دار شدن برای درآمدزایی را ناشی از فقر فرهنگی در بین این گروه‌ها می‌دانند. اینجا با بچه تجارت می‌کنند، مواد می‌کشند، زندگی می‌کنند و دست آخر هم سرنوشته تلخ‌تری در انتظارشان است، اینجا هر اتفاقی می‌افتد. مردی به نام خسرو وجود دارد. به بچه‌ها پول می‌دهد و بعد آنها را به هزار شکل دیگر به بردگی می‌گیرد. کودکان موظف هستند که آخر شب با مقدار مشخصی پول به خانه برگردند، اگر پول کم آورده باشند، باید تن به کارهای دیگری دهند. ازدواج این بچه‌ها هیچ جایی ثبت نمی‌شود، نامشان جایی ثبت نمی‌شود. گویا روح هستند. برده‌هایی که فقط برای کار زاینده شده‌اند. بیمارستان ... در خیابان مولوی تهران است. بازاری برای خرید و فروش بچه درست مانند وال‌استریت، یکی از دانشجویان پزشکی که آنجا کار می‌کند، می‌گوید: «خانم‌هایی به این بیمارستان می‌آمدند و بچه‌دار می‌شدند و می‌رفتند، حتی برای شیردهی کودک خود صبر نمی‌کردند. خیلی عجیب به نظر می‌رسید. اما همین خانم دو هفته بعد می‌آمد و برگی‌ی را که دست مردی بود امضا و پول ناچیزی دریافت می‌کرد، سپس بچه را به او تحویل می‌داد. به همین سادگی. اینجا زنان معتاد هم می‌آیند برای زایمان، اما خرج دو، سه شب مصرف‌شان را می‌گیرند و کودک خود را می‌فروشند.» بیایید برگردیم به دروازه غار، کوچه‌های باریک با جوی‌هایی که خشک شده است، بوی زباله می‌آید. دیوار سفید بزرگی دور جایی شبیه به میدان را گرفته است، از سوختگی‌های کنارش می‌توان فهمید که اینجا خوابگاه کارتن‌خواب‌هاست، یکی از آنها در میان زباله‌ها به طرف برجی می‌رسد و آهسته آهسته شروع به خوردن آن می‌کند.

### فروش کودک به هر قیمتی

غربتی‌ها گروهی هستند که اصل خرید و فروش بچه‌ها متعلق به این گروه است. گروه‌های دیگر سعی می‌کنند که بیشتر بچه‌دار شوند تا پول بیشتری به چنگ بیاورند. مادری فرزند خود را یک و نیم میلیون تومان فروخته است. هنگامی که باردار بوده، بیمارستان نرفته زیرا قرار این بوده است که به محض اینکه بچه‌دار شد، باید او را به خریدار بدهد. «نمی‌خواستی بچه‌ات را ننگه داری؟ چرا اما به پولش نیاز داشتم.» تمام مکالمه همین قدر طول می‌کشید، آنقدر مطمئن پاسخ می‌دهد که دیگر جای سوالی باقی نمی‌گذارد. بین خودشان و بچه، همیشه خودشان را انتخاب می‌کنند. مادر دیگری قرار بوده با فروش بچه به قیمت دویست هزار تومان لاقل خرج چند شیش را به دست آورد.

بین خودشان و بچه، همیشه خودشان را انتخاب می‌کنند. مادر دیگری قرار بوده با فروش بچه به قیمت دویست هزار تومان لاقل خرج چند شیش را به دست آورد. زمانی که او تازه مواد مصرف کرده بوده، خریدار می‌آید و بچه را می‌برد، نه پولی پرداخت می‌شود نه مادر چیزی یادش می‌آید.

همه زندگی‌شان در پایبی شیشه‌یی خلاصه شده. پایب هنوز در دستش هست. در حیاط خانه چند کودک بازی می‌کنند، کارگرانی که منتظر مشتری هستند، زمین یخ‌زده و آب سیاهی آنجا جریان دارد، بچه‌ها روی آنها سر می‌خورند و می‌خندند. یکی از مددکاران اجتماعی محله می‌گوید: «موردی داشتم که برای ساکت کردن نوزاد چهارماهه خودش به او متادون می‌داده و در کنار نوزاد شیشه مصرف می‌کردند که بچه دچار حمله‌های شدیدی شده بود. هرکاری می‌کردیم که بچه را از مادر بگیریم و او را درمان کنیم قبول نمی‌کرد، بعدا که با او صحبت کردیم به ما گفت بچه پنج میلیون تومان مشتری داشته است و اگر آن را به ما تحویل می‌داد مشتری بچه از دست می‌رفته، اما به خاطر حال بد کودک مجبور شد و او را به ما داد.»

### کودکان اجاره‌یی

مسعود، مددکار اجتماعی و بلد محله است، او مسوول شناسایی دروازه غار و لب خط است، خانه‌یی را نشان می‌دهد که یک سال پیش توسط موسسه‌یی خیریه کشف شد و تعداد زیادی بچه را از آنجا نجات می‌دهند، می‌گوید: «سال پیش بود فکر می‌کنم که این خانه را پیدا کردیم، حدود ۴۰ تا ۵۰ بچه در این خانه بودند که هرروز صبح عده‌یی می‌آمدند و آنها را اجاره می‌کردند و دوباره آخر شب آنها را برمی‌گرداندند.» گروه دیگری هستند که در بارداری متوجه می‌شوند که نمی‌توانند از بچه نگهداری کنند و به همین خاطر دنبال خریداری برای فرزند خود می‌روند، اینها امن‌ترین مکان را یا خانه‌هایشان می‌دانند یا بیمارستان...، این دانشجوی پزشکی که در این بیمارستان کار می‌کند می‌گوید: «در روز حدود سه تا چهار تا از این موارد در بیمارستان داریم، شاید خیلی از آنها در قبال فروش بچه خود اصلا پولی نگیرند و خیلی از آنها کودکان خود را رها می‌کنند و می‌روند.»

### از طرح ضربتی تا فقر فرهنگی

در لب خط مردها تا آخر شب ر می‌کنند و زنها کار، فرهنگ زندگی‌شان عجیب است، کودکان آنها هم گاهی اوقات وارد این بازی‌ها می‌شوند و از همان سنین کودکی دست به همه کاری می‌زنند. مددکاران اجتماعی می‌گویند اینها از بچه‌ها هر استفاده‌یی می‌کنند و این همان فقر فرهنگی شدیدی است که در میان آنها وجود دارد، با برخورد و طرح‌های ضربتی اینها جمع‌آوری نمی‌شوند،

## طومار ۴۲۰ کارگر پارس جنوبی در مورد تعیین دستمزد سال ۹۲



که بی‌بوی و مرگبار است و رقیق شده آن را که ما، در اینجا مرتب تنفس می‌کنیم صدمات مغزی و قلبی در پی دارد.



کارگران نفت و گاز منطقه پارس جنوبی در نامه خود به عالیترین نهاد سه‌جانبه کشور پیرامون مشکلات بیمه‌ایشان نوشته‌اند: چون در قانون کار مناطق ویژه ماده ۱۲ قانون کار را منظور نکرده‌اند، پیمانکاران یا بیمه کارگران را پرداخت نمی‌کنند و اگر بیمه برخی‌ها را پرداخت کنند با حداقل حقوق این کار را انجام می‌دهند. هم‌تأمین اجتماعی و هم‌اداره کار از این شیوه عمل پیمانکاران اطلاع دارند ولی بدان رسیدگی نمی‌کنند. چون تعدیل ساختاری و خصوصی سازی معنایش قانون زدائی بر علیه نیروی کار است. این سواستفاده پیمانکار باعث می‌شود، زمانی که کارگر در اثر حادثه دچار از کارافتادگی می‌شود با حداقل حقوق ناچیزی مواجه شود.

مقاوله نامه‌های بین المللی و قانون کار ایران تاکید بر روزانه ۸ ساعت کار دارند و اضافه کاری، در صورت موافقت کارگر، نباید از دو ساعت در روز بیشتر باشد و هر روز هم نباید اضافه کاری وجود داشته باشد. این در حالی است که کارگران و همه نیروی کار پروژه‌های روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کنند. چون شرایط کار پروژه‌ای و زمانبندی‌های ضروری آن، چنین ایجاب می‌کند.

این کارگران به مقایسه شرایط کار همکارانشان در سایر نقاط جهان پرداخته و آورده‌اند: در همه کشورهای جهان کارگران پروژه‌ای پس از دو هفته کار، دو هفته به مرخصی می‌روند و حقوق کامل یک ماه را دریافت می‌کنند، چرا که کارگران پروژه‌ای در طی دو هفته کار روزانه ۱۲ ساعته با احتساب ۴۰ درصد بابت ساعات اضافه کاری در روز (۴ ساعت هر روز اضافه کاری) جمع کار دو هفته یک کارگر پروژه‌ای می‌شود ۱۹۲ ساعت که از یک ماه کار کارگری که در شهر زندگی می‌کند و شب را در کنار خانواده‌اش به سر می‌برد بیشتر است. کارگران با استناد به موارد بالا، تاکید کرده‌اند: از این رو دو هفته کار، دو هفته مرخصی با حقوق کامل یک ماهه حق قانونی کارگران پروژه‌ای می‌باشد. از سوی دیگر کارگران پروژه‌ای ۲۴ ساعته در اختیار پروژه هستند و در خوابگاه‌ها زندگی عمومی دارند. بابت حداقل‌های بهداشتی، مسکن و غذا و بدون هیچ امکانات رفاهی و یا ورزشی زندگی می‌کنند. این شیوه کار با توجه به اینکه امروزه یک کارگر پروژه‌ای باید ۲۴ روز، ۲۴ ساعته در پروژه و خوابگاه‌های عمومی با روزی ۱۲ ساعت کار پر شتاب به سر ببرد. کار پروژه‌ای در صنایع نفت و پتروشیمی ایران در حقیقت یک اردوگاه کار اجباری است، که شایسته جامعه ما نمی‌باشد. از سوی دیگر کار در پروژه‌های خطرناک پتروشیمی - نفتی همراه با آلودگی‌های گازی بسیار STH است.

بیس از ۱۰۰ نفر از خارجیان ساعت در پروژه‌های نفت و گاز منطقه پارس جنوبی با ارسال طوماری به شورای تعیین مزد (شورای عالی کار)، به اهمیت تصمیم این شورا در زندگی یک سال آینده کارگران سراسر کشور اشاره کردند و خواستار اجرای وعده رئیس جمهور در خصوص افزایش متناسب مزد و تورم شدند. به گزارش خبرنگار ایلنا، در این نامه که به امضای ۴۲۰ کارگر شاغل در پروژه‌های نفت و گاز منطقه پارس جنوبی رسیده است، حداقل حقوق کارگران باید به وسیله کارشناسان اقتصادی و جامعه‌شناسان مستقل و نه اقتصاددانان وابسته به نتولیرالیسم جهانی که تنها تکرار کننده تئوری‌های صندوق بین‌المللی پول هستند، بررسی گردد. این کارگران با تاکید بر اجرای وعده رئیس جمهور در اولین نشست خبری‌اش مبنی بر اجرای بند اول ماده ۴۱ قانون کار و افزایش متناسب دستمزد کارگران با نرخ تورم، خواستار اجرای بند دوم این ماده قانونی شده و آورده‌اند: حداقل حقوق یک خانوار کارگری با دو فرزند (۴ نفر) باید به گونه‌ای محاسبه گردد که این سرپرست خانواده قادر باشد هزینه‌های مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، تأمین غذا و پوشاک این خانوار ۴ نفره را پرداخت نماید. این حداقل پس از مشخص شدن، می‌باید در صورت بحران اقتصادی شناور باشد و با نرخ تورم بالا برود کارگران پروژه‌های نفت و گاز پارس جنوبی در ادامه نامه‌شان به شورای عالی کار همچنین به توصیف شرایط کارشان پرداخته‌اند. آنان آورده‌اند:

### در جستجوی...

ادامه از صفحه ۱۲

متوجه شد که مسئول کمپ به دوستش گفته که مرسی با مردهای دیگر ارتباط دارد و او (دوست پسرش) بهتر است از دوستی با مرسی پرهیز کند. بعد از گفت‌وگوهای طولانی، سوءتفاهم برطرف شد و رابطه‌ی مرسی و دوستش به حالت عادی بازگشت. در حال حاضر آنها نامزد کرده‌اند و قرار است بعد از گذراندن مراحل اداری، با هم ازدواج کنند. حتی از سوی اداره‌ی خارجی‌ها به مرسی اجازه داده شده که آخر هفته‌ها به دیدن نامزدش در ایالت دیگر برود.

این سرنوشت دو زن است که به آلمان پناه آورده‌اند. آنها به خاطر نقض حقوق سیاسی و یا شهروندی‌شان، کشورهای‌شان را ترک کرده و جزو "خوشبخت‌هایی" هستند که موفق شده‌اند به خاک اروپا برسند. اما در سرزمین موعود هم، عدالتی که آرزویش را دارند، همیشه نصیب‌شان نشده است. اسکان دادن پناهجویان در کمپ‌هایی که گاه‌ا از سوی کادرهای ناکارآمد اداره می‌شود، اجبار به ماندن در یک حوزه‌ی اداری معین، کمبود امکانات پزشکی و روان‌درمانی، محدودیت دسترسی به آموزش و بازار کار، نمونه‌هایی از مشکلات سیاست پناهندگی در کشور ماست و به طور ویژه، زنان پناه‌جو از این کمبودها در رنج هستند.

\* گردآوری و ترجمه: گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### منصور کوشان، نویسنده و روزنامه‌نگار آزادیخواه کشورمان درگذشت



منصور کوشان نویسنده، شاعر، داستان‌نویس، نماینده‌نامه‌نگار، از اعضای جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران در پی یک دوره طولانی بیماری سرطان، در روز یکشنبه ۲۷ بهمن (۱۶ فوریه) در سن ۶۵ سالگی در بیمارستانی در شهر استوانگر نروژ درگذشت. در سال ۱۳۷۲ شماری از نویسندگان ایرانی در نامه سرگشاده‌ای به فضای بسته فرهنگی و اعمال سانسور در ایران اعتراض کردند. منصور کوشان از اعضای جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران بود که برای جمع آوری امضای این بیانیه توسط نویسندگان ایرانی تلاش کردند.

منصور کوشان در سال ۱۳۷۷، همزمان با آغاز قتل‌های زنجیره‌ای، برای چند سخنرانی به خارج از کشور آمد. قتل محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده از همکاران نزدیک او در مجله تکاپو و جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران، باعث شد که از بازگشت به ایران چشم‌پوشد. او فعالیت‌های ادبی و مطبوعاتی خود را در خارج از کشور ادامه داد و در کشور محل زندگی در نروژ «خانه آزادی بیان» را بنیان گذاشت و ۱۹ شماره جنگ زمان را انتشار داد. منصور کوشان در ایران با عنوان سردبیری در انتشار مجلاتی چون دنیای سخن، تکاپو و ادبیه و کوشش برای راه‌اندازی کانون نویسندگان ایران شناخته می‌شود.

زنده یاد منصور کوشان هشت مجموعه شعر، ۱۴ رمان و مجموعه داستان، ۱۱ نماینده‌نامه و ۱۰ کتاب در نقد و بررسی و شناخت ادبیات از خود به یادگار گذاشته است. شورای سردبیران و تحریریه سایت کارآرلاین درگذشت منصور کوشان را به خانواده او و جامعه فرهنگی ایران تسلیت می‌گوید.





صادق کار

**دور از تفرقه، با اتحادی گسترده برای دستمزدی عادلانه**

باید سعی کرد تا حمایت سایر گروه های اجتماعی، بخصوص دانشجویان، روشنفکران، اقتصاددانان مدافع عدالت و مخالف برنامه های تئولیرالی را جلب کرد و از دانش و نفوذ آنان در این کارزار بهره گرفت. باید تلاش کرد بحث دستمزد را هرچه بیشتر رسانه ای کرد. از روحانی باید خواست که به وعده انتخاباتی اش عمل کند.

با نزدیک شدن به پایان سال ۹۲، بحث برسر میزان افزایش دستمزد در میان کارگران و محافل کارگری بالا گرفته و کارگران و محافل و تشکلات کارگری به اشکال مختلف خواستار افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم و هزینه های واقعی زندگی، که هم قانونی است و هم جزء وعده های انتخاباتی روحانی است، شده اند.

انتظار نداریم و نداشته ایم، که ترکیب کارفرمایی - دولتی شورای عالی کار که در اصل یک ترکیب صددرصد کارفرمایی است، بدون فشار کارگر حتی ماده ناقص ۴۱ قانون کار را بپذیرد و آن و نرخ واقعی تورم را مبنای تعیین دستمزد قرار دهد.

با وجود سکوت و کم گویی مسئولان دولتی و اتحادیه های کارفرمایی و سیگنالهای ناخوشایندی که از جانب آنان در این ارتباط تا کنون داده شده و با وجود دست نخوردن ترکیب کارفرمایی - دولتی شورای عالی کار و امتناع دولت از پذیرش نمایندگان واقعی کارگران در شورا، اما کارگران و محافل کارگری با این که می دانند صرف افزایش دستمزد مطابق تورم واقعی کنونی هم تنها مقدار کمی از زرفش شکاف میان دستمزد و هزینه های زندگی شان را پرمی کند، در انتظار وعده افزایش دستمزد روحانی اند.

از شورای عالی کار باید خواست که دستمزد را مطابق نرخ واقعی تورم و هزینه های امروزی خانوار افزایش دهد. باید از تفرقه پرهیز کرد و حتی از مشارکت کسانی که می توانند منشأ کوچکترین اثر مثبتی باشند، بهره گرفت. باید به نمایندگان تشکلهای دولتی در شورای عالی کار فشار آورد تا در صورت عدم توافق بر سر افزایش دستمزد مطابق تورم، برای یک بار هم که شده، توافق را امضا نکنند.

ضدانسانی و ضدکارگری دوران احمدی نژاد نمی دهد. تجربه مبارزاتی و تاریخی کارگران سازمانهای کارگری هم در ایران و هم در سایر کشورها به ما آموخته است، که افزایش دستمزد و بطور کلی بهبود و ارتقاء سطح زندگی و رفاه اجتماعی و آزادیهایی که کارگران در اطراف و اکناف دنیا بدست آورده اند، بیش از همه اساساً نتیجه مبارزات سازمان یافته خود کارگران و سازمانهای کارگری و متناسب با سطح آمادگی و وسعت مبارزات آنها در کشورهای مختلف بوده است. جای خیلی دور نرویم، در دو سال اول بعد از انقلاب، به رغم نفوذ محافل نیرومند تجاری در دستگاه های حکومتی، بواسطه حضور نیرومند شوراهای، سندیکاها، اتحادیه ها، احزاب و نشریات کارگری و دمکراتیک، دستمزد کارگران حتی بیش از میزان نرخ تورم افزایش یافت، اما به محض سرکوب سازمانهای کارگری و آزادیهای نسبی، این روند دگرگون شد و به وضعیتی که امروزه همه به عینه می بینیم رسید که پراستی نامی جز برده داری نوین نمی توان بر آن نهاد.

ادامه اعتراضات یگانه راهی است که فعلاً برای کارگر باقی مانده است. وسعت، کیفیت و انتخاب زمان مناسب اعتراضات و تعیین شعارهای درست می توانند روی میزان افزایش دستمزد اثر مطلوب داشته باشند. باید سعی شود حتی الامکان جمعی و همزمان عمل کرد و شعارها را یکی نمود.

اما متأسفانه فراین موجود کمتر جایی را برای خوشبینی باقی می گذارند. به رغم وعده روحانی امسال نیز بعید است معجزه ای رخ دهد و سنت افزایش دستمزد کمتر از میزان واقعی تورم سه دهه گذشته، شکسته شود.



**بولتن کارگری شماره بیست با این مطالب در سایت کار- آنلاین منشر شد:**

**تحلیل:**

**اتحاد دولت و کارفرمایان؛ تازیانه فقر بر دستمزد کارگران**

**از تجارب دیگران:**

**جنبش کارگری و نقش آن در مرحله گذار از دیکتاتوری: بحران عمیق دیگری، غیر از بحران نفت (۵)**

**اخبار خارجی:**

**اسرائیل - درآمد زنان ۲۰ درصد کمتر از مردان**

**اخبار داخل:**

**مزد ۹۲، کوچکتر شدن سفره کارگران**

اکنون نیز نباید منتظر معجزه از طرف دولت بود، خالقان معجزه خود مائیم. افزایش حقوق مطابق تورم که در ماده ۴۱ قانون کار آمده، مطلوب ما نیست. انتظار نداریم و نداشته ایم، که ترکیب کارفرمایی - دولتی شورای عالی کار که در اصل یک ترکیب صددرصد کارفرمایی است، بدون فشار کارگر حتی ماده ناقص ۴۱ قانون کار را بپذیرد و آن و نرخ واقعی تورم را مبنای تعیین دستمزد قرار دهد. ولی کارگر، هم حق به جانب است، هم حرفش قانونی است، هم رئیس دولت وعده افزایش دستمزد مطابق قانون را داده است و هم این که سهم دستمزد کارگر در قیمت تمام شده کالا، بنا به گفته مقامات دولتی، طی ده سال گذشته به دلیل عدم اجرای ماده ۴۱ قانون کار از حدود ۱۹ درصد به زیر ۱۰ درصد سقوط کرده است. بنابراین خصوصاً قبل از قطعی شدن میزان افزایش دستمزد، نباید آرام گرفت.

ادامه اعتراضات یگانه راهی است که فعلاً برای کارگر باقی مانده است. وسعت، کیفیت و انتخاب زمان مناسب اعتراضات و تعیین شعارهای درست می توانند روی میزان افزایش دستمزد اثر مطلوب داشته باشند.

باید سعی شود حتی الامکان جمعی و همزمان عمل کرد و شعارها را یکی نمود.

رویه و رویکرد اقتصادی "دولت اعتدال و امید" نسبت به کارگران و مزدبگیران و حقوق سندیکایی و اجتماعی زحمتکشان کماکان مانند دولت گذشته است. تمام قوانین و ساختارهای ضدکارگری گذشته را به رغم وعده های انتخاباتی اش و تقاضاهای مکرر کارگران برای لغو و اصلاح شان رد می کند و حتی تن به "تعدیل" بدترین مصوبات

تجربه مبارزاتی و تاریخی کارگران و سازمانهای کارگری هم در ایران و هم در سایر کشورها به ما آموخته است، که افزایش دستمزد و بطور کلی بهبود و ارتقاء سطح زندگی و رفاه اجتماعی و آزادیهایی که کارگران در اطراف و اکناف دنیا بدست آورده اند، بیش از همه اساساً نتیجه مبارزات سازمان یافته خود کارگران و سازمانهای کارگری و متناسب با سطح آمادگی و وسعت مبارزات آنها در کشورهای مختلف بوده است.

## هم ذاتی ...

ادامه از صفحه ۲

و در هر دو فصل‌اش نیز: هم فصل مربوط به حقوق و اختیارات حکومت که ستونش ولایت فقیه است با نهادهای تابعه و مرتبط با آن، و هم فصل مربوط به حقوق ملت را؛ و نیز چنان اجرا کردنی که در آن هیچ تنازلی و هیچ رانت اضافی در بین نباشد. او از محصور کننده خود خواسته است و کماکان می‌خواهد که بیا و جملگی به همان قانون خودمان و بگونه همه سویه پایبند بمانیم. واقعیت اما آنست که از تعارض این دو و نه که فقط تناقض‌شان، عمری گذشته است به قدمت جمهوری اسلامی. و حقیقت نیز اینکه، اجرای همزمان این دو فصل، نه برای ولایت و ولی فقیه پذیرفتنی است و نه که جا و گنجایشی دارد در باور بخش بزرگی از جامعه مدنی ما. هم از اینرو، سترونی فرمول پیشنهادی آقای موسوی که چیزی نیست جز دعوت از پذیرش و التزام همگان به قانون اساسی متکی بر اقتدار استبداد و مبتنی بر تبعیضات همه گونه در حق شهروندان، امری است از مدتها پیش اثبات شده و در نتیجه، از اعتبار افتاده. چنین درخواستی، نشدنی است و فاقد ظرفیت برای گشایش تناقض‌ها. و چون خود ایده‌ای است محصول تناقضات فکری حاملین آن، در نتیجه نخواهد هم توانست راه حلی تلقی شود برای نجات ایران از زور و اجحاف. با اینهمه، این فرمول سیاسی اگر تناقض گشا نبود و نیست، در برابر اما تناقض‌ناپی است بس موثر با نیروی شگرفی از رونمایی‌ها در بطن و متن خود. کمتر تاکتیکی بهتر از آن می‌توانسته است که بحران فروگاهی فراینده ولایت در گفتمان سیاسی کشور را این چنین تشدید کند. پس جای هیچ عجبی نیز ندارد اگر تلاش برای این تناقض‌ناپی‌ها، جزا و صلاقی متناسب خود را در حصر و حبس بیاید!

حرف مرکزی در حصر قرار گرفتن مبنی بر "اجرای بی تنازل قانون اساسی"، نه سخن مرکزی جامعه دمکراسی خواه ایران است و نه که گفتمان سیاسی غالب در آن، اما در عین حال یقه گیر نافذ نهادی است طاعونی که با زور و تحمیل، خود را فصل الخطاب جامعه نیز می‌خواهد و می‌داند! اگر سخن مهندس موسوی پیشبرنده جامعه در بعد اثباتی نیست، در عوض اما این گفتمان با بردن عرض ولایت، آگاهی‌ها را به شعور دمکراتیک ارتقاء یافته و تعمیق رفته‌تری بر کشیده و می‌کشد. و این خود، برای پیش روی نیروی دمکراسی خواه جامعه، فرصتی بوده است درخور. به این اعتبار و فقط هم به این اعتبار، جامعه درگیر با ولایت، سپاسگزار این رویکرد مهندس موسوی موسوی و دو همپای او در این ایستادگی است.

## ۴. وظیفه مدنی

ما موظف به ایستادگی علیه هر حصر و حبس هستیم. و اکنون از دیدگاه سیاسی، مقدم بر همه، برای درهم شکستن این حصر مشخص. ایستادگی‌های سه ساله این سمل‌های جنبش سبز اگر نتوانند بازخورد در خور خود در جامعه را بیابند، آنگاه استبداد میدان را رها از حریف خواهد یافت و گلوی رقیب را بیشتر خواهد فشرد. میدان اگر تهی از انجام وظیفه شهروندی بماند، انگیزه حق خواهی در جامعه نیز رو به کاستی می‌نهد حتی تا آستانه پژمرده شدن. مبارزه در این راه، صرفاً عمل به یک وظیفه سیاسی نیست که جنبه اتیک و اخلاقی دارد. اول باید به تعهد اخلاقی عمل کرد که چیزی نیست جز مبارزه پیگیر برای عقب نشانیدن استبداد در این بند کشیدن‌ها و به حصر نشاندها، این تعهد اخلاقی را اما، با پرهیز از سیاست بازی و تعهد به سیاست ورزی باید پیش برد.

سیاست بازی آنجاست که دفاع از آزادی محبوسین و محصورین در خدمت پیشبرد یک خط و ربط سیاسی معین در جبهه گسترده آزادیخواهی و دمکراسی طلبی قرار گیرد و خواست مشخص‌رهایی‌ی خاتم‌ره‌نورد و آقایان موسوی و کروبی، بخواهد که خدمتگزار صرف مثنی "تعدیل" و یا سیاست "اصلاح" بشود. تقلیل دادن "سبز" به یک مولفه از آن و فرق هم نمی‌کند که کدام یک از آن باشد- نیمه اصلاح و یا اصلاح و یا که تحول- تضعیف روح و جوهر "سبز" است و بی‌اعتنایی به خصلت پلورالیستی آن. اما مخالفت با حصر، زمانی سیاست‌ورزانه خواهد بود که مبارزه نه فقط برای آزادی محصور که بر ضد نفس حصر کردن‌ها باشد؛ چیزی که، در زمره منافع‌های خود ویژه بازار مکاره ولایت فقیه است! که مبارزه باشد علیه حصر که در ذیل هیچ ماده قانونی و حتی زیر هیچ تصره‌ای از قوانین موضوعه این حکومت تعریف نشده است. علیه چیزی که فقط با اختیارات بیرون از هرگونه کنترل ولی فقیه توضیح داده می‌شود. علیه چیزی که بالاترین مقامات قضایی کشور در برابر یک اقدام مطلقاً فرا قانونی فقط به این بسنده می‌کنند که بگویند: حصر "سران فتنه"، از اینرو عین قانون است که شخص ولی فقیه آن را اراده فرموده‌اند و فقط هم این "مقام معظم" است که می‌تواند به این "حکم حکومتی" پایان دهد! مبارزه علیه حصر، باید در ذات خود مبارزه علیه اقتدار ولایتی باشد و مشخصاً زور ولی فقیه را هدف قرار دهد. تاکتیک سیاست‌ورزانه دمکراتیک و مبارزه جویانه علیه نظام حصر ولایت فقیه چنین است: محاکمه علنی محصور شدگان در دادگاه! پس:

اول- تبدیل حصر فاقد هرگونه وجاهت حقوقی به حبس نوع "قانونی" ولو با قوانین ظالمانه خود این نظام.

و دوم- محاکمه محبوسین، مشروط به محاکمه علنی آنها در دادگاه‌های مبتنی بر بیداد همین نظام!

اینست ادای وظیفه شایسته در مورد کسانی که تاکنون بر حرف در مورد کسانی که تاکنون بر حرف خودایستاده‌اند و کماکان بر فریادشان هستند در برابر ولی فقیه‌ی که "حق الناس" را در خردادماه ۱۳۸۸ و وقایع بعد آن یکبار دیگر چون همه عمر حاکمیتش و همگی هم به اقتضای موقعیتش، لگد کوب کرد.

در مبارزه علیه "حصر"، هم ذاتی نظام و حصر را نباید و نمی‌توان از نظر دور داشت.

بهزادکریمی

بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۹۲

### گسترش حاشیه نشینی ...

ادامه از صفحه ۵

در حال حاضر بعثت انتشار خبر آن در مطبوعات، فروش آن ممنوع گردید. سپاه پاسداران مالک شرکت مخابرات در حال ساختن برج‌های دوقلو است که ارتفاع آنها ۱۵۰ متر و دارای ۲۴ طبقه هستند. در شمال شهر تهران در مناطقی مانند ولنجک، فرمانیه و شمیران و دیگر مناطق ثروتمندنشین منازل مسکونی بیش از ده‌ها میلیارد تومان ارزش دارند.

مردم فقیر و زحمتکش کشورمان هر روز شاهد عمیق ترشدن شکاف طبقاتی و تبعیض در جامعه هستند و یکی از پیامدها و نتایج فقدان عدالت اجتماعی گسترش حلی آبادها و آلونک نشینهاست در حالیکه در سوی دیگر آفازاده‌ها، رانت خواران و وابستگان به حاکمیت و اعوان و انصار آنان بر ثروت بیکران مردم چنگ انداخته‌اند و ارتفاع برج‌های خود را بیشتر می‌کنند تا زاغه‌های دیگری برپا شود، اما مردم فراموش نخواهند کرد شعارهای اوائل انقلاب که قرار بود کوخ نشینان بر کاخ نشینان ارجحیت داشته باشند و این شعارها بود که مردم تهیدست و زحمتکش را بمیدان مبارزه کشاند اما دریغاً به این وعده و دیگر وعده‌ها عمل نشد.

### بازار بچه‌فروشان ...

ادامه از صفحه ۶

با برخورد و طرح‌های ضربتی اینها جمع‌آوری نمی‌شوند، صرفاً باید از طریق تغییر خود این بچه‌ها نگذاریم نسل جدیدی از آنها تربیت شود. این گزارش حتی پایانی هم ندارد، پایانی نیست بر مشکلات کودکانی که ناخواسته به دنیا می‌آیند و نمی‌دانند که چه کسانی هستند، بچه‌هایی که هنوز بچگی نکرده پدر شده‌اند، مادر شده‌اند، اما نه می‌دانند خودشان از کجا آمده‌اند نه بچه‌شان به کجا می‌رود. اینجا لب خط است، دروازه غار، اینجا ته خط است برای بچه‌هایی که معامله می‌شوند تا مادرشان بگوید: «فروختمش و پول زندگی را به دست آوردم / چاره‌ی دیگر نداشتم اگر نمی‌فروختم چه کار می‌کردم؟ / نمی‌توانستم نگهش دارم، آدم در خماری هر کاری می‌کند» وقتی پول خوبی پیشنهاد می‌کنند دیگر به من چه که بدانم کجا می‌رود.

منبع: روزنامه اعتماد سه شنبه، ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ - شماره 2901

## سازمان تامین اجتماعی ...

ادامه از صفحه ۱

او در راستای تحقق هدف های برنامه پنجم توسعه، زیر نظر وزیر جدید کار و رفاه اجتماعی، بخش "جامعه و رفاه و تامین اجتماعی" "برنامه" وزیر را عملی می کند. اما این بخش از برنامه تاکنون صورت واقعی بخود نگرفته و از همان ابتدا با چالشها، اعتراضات و درهم ریختگی در تمامی عرصه ها مواجه بوده است. یک نمونه از این وضع موضوع دفترچه بیمه شدگان تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی است. بر اساس گزارش دفتر آمار و محاسبات اقتصادی، جمع بیمه شدگان تحت پوشش تامین اجتماعی با احتساب مستمری بگیران آن سازمان به ۳۷ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۲۰۷ نفر تاکنون می رسد.

### مواردی که در اصلاحیه ای به نام برنامه تامین اجتماعی علیه منافع زحمتکشان آمده اند:

- افزایش نرخ بیمه تکمیلی کارگران باز نشسته ۱۰۰ درصد (از ۱۰ هزار و ۴۰۰ تومان به ۲۱ هزار و ۷۰۰ تومان). از یک طرف دولت برای جبران تورم، قدرت خرید خانوارهای بازنشستگان را ۲۵ درصد افزایش داده است. این در حالی است که نرخ تورم بر اساس اعلام بانک مرکزی ۳۲ درصد است. این تفاوت نرخ بیمه برای خانواده بازنشستگان و ازکارافتادگان بسیار سنگین است و بازنشستگان در شرایط فعلی توانایی تامین مایحتاج اولیه زندگی خود را ندارند.

- سازمان تامین اجتماعی بابت ارائه خدمات بیمه ای و درمانی، نزدیک به یک سوم درآمد ماهانه دوران خدمت ۳۰ ساله بیمه شدگان را دریافت می کند. از حدود سه سال پیش تاکنون مدیران این سازمان با همراهی مسئولان کانون بازنشستگان تامین اجتماعی بدون توجه به وظایف قانونی و صنفی خود، مانند یک بنگاه اقتصادی خصوصی عمل کرده اند. آنها بیمه شدگان بازنشسته را واداشته اند که هزینه بسیار سنگین بیمه تکمیلی را پرداخت کنند. در صورتی که این بیمه تکمیلی درمانی، نه تنها کمکی به امر درمان و خدمات بیمارستانی مورد نیاز نکرده، بلکه موجب بالا رفتن هزینه و سرگردانی زیاد بازنشستگان شده است. این در حالی است که طبق "قانون الزام" سازمان تامین اجتماعی وظیفه دارد خدمات درمانی مورد نیاز بیمه شدگان بازنشسته را به رایگان تامین کند.

- از دیگر برنامه های این سازمان، سهمیه بندی بیمه کارگران ساختمانی است. طبق قانون "رفع موانع اجرایی قانون بیمه های اجتماعی کارگران"، سازمان تامین اجتماعی مکلف است که با دریافت حق بیمه، کارگرانی را که در کارهای ساختمانی کار می کنند، بطور کامل و با نظارت دقیق بیمه کند و وظیفه دارد برای آنها کارت مهارت پرونده بیمه تشکیل بدهد. در این قانون اما هیچ

اشاره ای به سهمیه بندی برای کارگران ساختمانی نیامده است.

- افزایش سن و سابقه بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان آور نیز موردی است که کارگران را با مشکل تامین زندگی روبرو کرده است. در تبصره ۲ از ماده ۲۶ لایحه اصلاحیه سازمان تامین اجتماعی ذکر شده که می توان متناسب با سن، سابقه کار و هم چنین نسبت به وضعیت سلامتی و توان کارگران به زندگی، به مرور سن بازنشستگی را تا پنج سال افزایش داد. این اضافه کردن سن برای ادامه کار، کارگران را با زیان های جسمی، روحی و سختی های بسیاری روبرو خواهد کرد و بعلاوه دشواری پرداخت اضافه حق بیمه برای آنها را در پی خواهد داشت.

- قانون خصوصی سازی مراکز درمانی که تحت مسئولیت سازمان تامین اجتماعی است، از دیگر مواردی است که خدمات بهداشتی و درمانی کارگران را با مشکل مواجه می کند. تبصره ۵ از ماده ۲۴ اصلاحیه این قانون، سازمان تامین اجتماعی را موظف می کند که مراکز درمانی زیر مسئولیت اش را با حفظ اصل مالکیت و نظارت، به بخش غیردولتی بسپارد. این قانون گویای آن است که سازمان تامین اجتماعی با حمایت از خصوصی سازی مراکز بهداشتی و درمانی، سلامتی زحمتکشان را با مشکل روبرو و آنها را از حق قانونی شان، که استفاده از خدمات درمانی عمومی در جامعه است، محروم می کند. قانون خصوصی کردن بیمه و مراکز بهداشتی درمانی هرچه بیشتر مسئولیت زدائی از سازمان تامین اجتماعی را نشان می دهد. به علاوه کل هزینه های درمان و دارو را به دوش کارگران می اندازد.

بر اساس داده های آماری، خط فقر حدود دویلمیون و ۵۰۰ هزار تومان است و سالانه بیش از ۸۰ درصد نیروی کار کشور با فشار هزینه های زندگی و بدون آینده روشن با فقر دست به گریبان است و حدود ۴۵ درصد نیروی کار شاغل تحت پوشش بیمه خدمات درمانی قرار دارد. از سوی دیگر با توجه به لایحه بودجه ارائه شده دولت به مجلس، اقتصاد ایران که در راستای سیاست های اقتصادی نتولیرالیسم جاری در

برنامه ارایه شده سازمان تامین اجتماعی برگرفته از سیاستی است که سعی دارد، همه مسئولیت و توزیع خدمات مناسب به کارگران را تا می تواند از خود سلب کرده و به دیگر بیمه های بخش خصوصی واگذار کند.

عملی کردن طرح های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی اجرا می شود، سازمان تامین اجتماعی هم در هماهنگی با سیاست دولت، حذف قانونی کارگاه های به شمول ۱۰ نفر کارگر از پوشش تامین اجتماعی را در پرونده خود دارد.

سازمان تامین اجتماعی که از بستر مبارزات سندیکایی کارگران ایران به عنوان دستاوردی ارزشمند برای طبقه کارگر ایران در حکومت گذشته با هدف خدمات رسانی به کارگران و خانوادهاک آن ها تاسیس شد، اکنون به یک

تبصره ۵ از ماده ۳۴ اصلاحیه این قانون، سازمان تامین اجتماعی را موظف می کند که مراکز درمانی زیر مسئولیت اش را با حفظ اصل مالکیت و نظارت، به بخش غیردولتی بسپارد. این قانون گویای آن است که سازمان تامین اجتماعی با حمایت از خصوصی سازی مراکز بهداشتی و درمانی، سلامتی زحمتکشان را با مشکل روبرو و آنها را از حق قانونی شان، که استفاده از خدمات درمانی عمومی در جامعه است، محروم می کند.

بنگاه اقتصادی تبدیل شده که طبق گزارش رئیس هیئت تحقیق و تفحص مجلس، پرداختی های کارگران شاغل و بازنشسته را چپاول کرده و به دارودسته باندهای خودی و مدیران کلان آن مبالغ نجومی با نام پاداش توزیع می کند. این در حالی است که کارگران باید مدت ها منتظر بمانند تا یک دفترچه تامین اجتماعی که حق اولیه هر کارگر ایرانی است را با کلی از مشکلات دریافت کنند.

برنامه ارایه شده سازمان تامین اجتماعی برگرفته از سیاستی است که سعی دارد، همه مسئولیت و توزیع خدمات مناسب به کارگران را تا می تواند از خود سلب کرده و به دیگر بیمه های بخش خصوصی واگذار کند. علی ربیعی، وزیر کار و رفاه اجتماعی می گوید: «اساساً نظام اقتصادی ما تحمل توانائی ارائه خدمات رفاهی و حمایتی همه جانبه را ندارد و عملاً قادر است افراد را وقتی خانواده و جامعه از تأمین کردنشان بازماندند، حمایت کند. باید نهادهای سنتی را برای ارائه خدمات بهزیستی، رفاهی و حمایتی بسیج کنیم؛ سازمانهای حمایت از بیماران خاص، خیریه و غیر دولتی». این بیان یعنی فراتر از سیاستهای لیبرالی حتی در کشورهای سرمایه داری غرب.

بدون شک گسترش مبارزه و همبستگی تمامی مزدبگیران برای برون رفت از این مشکلات بوجود آمده توسط دولت های پیشین و کنونی در همه عرصه ها و برای نیل به تمامی مطالبات به حق شان، یک ضرورت تاریخی است. به طریق اولی پیوند مبارزات کارگران و زحمتکشان برای تدوین قوانین کار مبتنی بر موازین سازمان بین المللی کار و رعایت حقوق انسانی کارگران و داشتن نهادهای کارگری مستقل با خواست تدوین حقوق عمومی تامین رفاه و بیمه اجتماعی به شمول حق بیکاری، بهداشت و سلامت، سازماندهی، بازنشستگی، ازکارافتادگی، تامین آموزشگاه برای آماده سازی کارگران اخراجی با فرمسیون جدید در بازار کار و مهمتر از همه حضور نمایندگان واقعی کارگران، بازنشستگان، زحمتکشان و مزدبگیران برای تامین و تضمین منافع آنان در هیئت مدیره سازمان تامین اجتماعی به منظور جلوگیری از مدیریت رانت خواری و جناحی ضروری است.

## «در جست‌وجوی اندکی عدالت»

دو تجربه از زندگی زنان مهاجر در آلمان\*



آسیب‌های ناشی از آن، تا به حال در اختیارش قرار گرفته نشده است. با وجود این‌که ۱۵ سال است در آلمان زندگی می‌کند و دوره‌های مختلف زبان آلمانی را گذرانده است، زبان آلمانی‌اش بسیار ضعیف است. می‌گوید که تمرکز حواس ندارد و همه چیز را فراموش می‌کند. می‌گوید: «همه چیز دیگر برای من دیر شده است. دیگر خیلی دیر است!»

### مرسی

مرسی در میانه‌ی بیست سالگی است. بسیار لاغر و در خود فرورفته است. تقریباً هیچ‌وقت لبخند نمی‌زند. او هم مانند سیما در زندان بوده، اما در قاره‌ی دیگری. زمانی که او امتحان‌های نهایی سال آخر دبیرستان را تمام می‌کند، خبر می‌رسد که قرار است امتحانات نهایی باطل اعلام شود. کار به اعتراض و تظاهرات می‌کشد. جرم او نیز شرکت در یکی از همین تظاهرات‌ها بوده. پلیس با خشونت به تجمع معترضین حمله می‌کند. عده‌ی زیادی زخمی و حتی کشته می‌شوند و بسیاری هم دستگیر و روانه‌ی زندان می‌شوند. مرسی که زخمی شده بود، دستگیر و زندانی می‌شود. پدرش که فرد بانفوذی است، موفق می‌شود با دادن رشوه، او را از زندان آزاد کند. فرارش هم سازماندهی شده و طی یک ادیسه‌ی خطرناک قادر می‌شود به آلمان برسد. اما تقاضای پناهندگی‌اش در آلمان رد شد. با این وجود، به کمک یک مددکار اجتماعی نزد یک روان‌کاو خوب فرستاده شد و بعد از گذراندن یک دوره‌ی طولانی تریابی، از زندان گفت و از این‌که بارها توسط کادر زندان به او تجاوز شده است.

بعد از آن بود که به کمک مددکاران اجتماعی و وکلای مجرب، تقاضای "حق اقامت ویژه به خاطر جنسیت" را پر کرده و منتظر پاسخ شد. از این تاریخ، در یک کمپ پناهندگی مخصوص خانواده‌ها و زنان زندگی می‌کند. می‌گوید که او به عنوان یک زن رنگین‌پوست تنها، نه فقط از سوی همسایگانش در کمپ، بلکه از طرف مسئول کمپ که خود نیز یک زن است، آزار می‌بیند. او را زیر نظر می‌گیرند و اگر دوستی به دیدنش برود، مردان دیگر کمپ به او به چشم یک بی‌بندوبار نگاه می‌کنند و مزاحمش می‌شوند. شکایت به مسئول کمپ هم هیچ فایده‌ای ندارد. دست‌شویی و توالت‌های کمپ در زیرزمین قرار گرفته‌اند و مرسی، به خصوص شب‌ها از رفتن به آنجا وحشت دارد. هنگام دوش گرفتن هم احساس ناامنی می‌کند.

مرسی خیلی دلش می‌خواهد آلمانی یاد بگیرد. اما او اجازه دارد تنها یک بار در هفته، در یک کلاس دوساعته‌ی آموزش زبان آلمانی شرکت کند. به عنوان پناه‌جو، حق شرکت در کلاس‌های مخصوص مهاجرین (اینترگراسیون) را ندارد. با این وجود، مرسی خوشحال است که اجازه دارد در کشوری آزاد زندگی کند. یک سال پیش، در حین انجام "کار داوطلبانه"، با جوانی آشنا شد. هردو از هم خوششان آمد و با هم دوست شدند. اما بعد از مدتی احساس کرد که رفتار دوستش تغییر کرده و وقتی علتش را از او پرسید، ...

چشم‌هایت نگاه نمی‌کند. به جای آن، یا با دکمه‌ی ژاکت و یا با انگشتانش بازی می‌کند. اعتماد به نفسش را خیلی پیش از این، در زندان‌های ایران از دست داده است.

زمانی که تنها ۱۷ سالش بود، به مدت سه سال زندانی شد! تمایلی به صحبت در مورد سال‌های زندگی‌اش در زندان ندارد و وقتی هم اشاره‌ای به آن دوران می‌کند، بدترین قسمت‌اش را نزد خود نگه می‌دارد. او با خواهر بزرگ‌ترش دستگیر شد. آن‌ها را به دو سلول جداگانه فرستادند. پس از مدتی، مادرشان هم دستگیر و به زندان آورده شد. او می‌بایست از دوستان دخترانش و نوع فعالیت‌های‌شان اطلاعات بدهد. سیما در زندان فریادهای زبانی را که از سلول‌ها بیرون برده می‌شدند و مدتی بعد با پیکرهای زخمی و درهم کوفته برگردانده می‌شدند، می‌شنید. او فریادهای مادر و خواهر بزرگ‌تر را هم شنیده است. خود او هم شکنجه شده. آیا مورد آزار جنسی هم قرار گرفته؟!

سیما بعد از سه سال زندان و یک‌بار اقدام تقریباً موفق به خودکشی، درهم‌شکسته و تحقیرشده آزاد شد. اما آرزوی همیشگی‌اش برای ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه را نتوانست متحقق کند. چند سالی گذشت تا بقیه‌ی خانواده هم آزاد شدند، اما همچنان تحت نظر بودند و مانند همه‌ی آزادشدگان دیگر، می‌بایست به طور مرتب خود را معرفی می‌کردند. آن‌ها تصمیم به فرار از کشور گرفتند و بالاخره بعد از چند سال، با فروش خانه و زمین و... و تحمل هزینه‌ی زیادی، توانستند از ایران فرار کنند و به آلمان بیایند.

سیما الان ۱۵ سال است که در آلمان در نزدیکی مادر و خواهر و برادرش زندگی می‌کند. تقاضای پناهندگی همه‌ی اعضای خانواده، به جز او، پذیرفته شده است. سیما در دادگاه پذیرش پناهندگی نتوانسته بود به طور روشن توضیح بدهد که چه اتفاقی برایش افتاده است. به جای این‌که گریه کند، از فرط یأس و ناامیدی، دست به خنده‌های هیستریک می‌زده است. با این وجود، هیچ روان‌کاوی را هم برای مشورت و رسیدگی به وضعیت او، فرآخواندند.

بالاخره بعد از چند سال سرگردانی و زندگی در کمپ پناهندگی، به او اجازه‌ی اقامت داده شد و خوشبختانه خیلی سریع، توانست آپارتمانی را اجاره کند. دلش می‌خواهد تنها زندگی کند، اما در عین حال رابطه‌ی تنگاتنگی با خانواده دارد. اما سیما وقت خود را چگونه می‌گذراند؟ تمام روز در تخت می‌ماند، می‌گوید که تمام بدنش درد می‌کند. به جز آن، اغلب در حال مراجعه به این پزشک و آن پزشک و از جمله روان‌کاو و روان‌پزشک‌های مختلف است. داروهای بسیاری، از جمله داروهای اعصاب مصرف می‌کند. اما امکان یک روان‌درمانی سیستماتیک برای التیام ضربه‌ی روحی شدید وارد بر او در زندان و

در جوامع اروپایی و از جمله در آلمان، مددکاران اجتماعی و دیگر پرسنلی که در کمپ‌های پناهندگی کار می‌کنند، حکم حلقه‌ی ارتباطی پناه‌جویان با جامعه و سیستم اداری را دارند. گاهی پناه‌جویان با توجه به عدم آشنایی‌شان با سیستم اداری و زبان کشور میزبان، برای این مددکاران قدرتی فراقانونی قائل می‌شوند و بد و خوب روند کارشان را به پای آنان می‌نویسند. و این تلقی، کار را برای این دسته از مددکاران مشکل و حتی گاهی خطرناک هم می‌کند. معمولاً مددکاران زن، به خصوص نزد زنان پناه‌جو، جایگاهی ویژه پیدا می‌کنند و اگر تصادفاً هم‌زبان باشند، امین و هم‌درد خصوصی‌ترین مسائل و مشکلات‌شان هم می‌شوند.

از دوستی که حدود ۲۵ سال به عنوان مددکار اجتماعی، در کمپ‌های پناهندگی یار و همراه پناه‌جویانی که "شانس" رسیدن به خاک آلمان را داشته‌اند، بوده، خواستیم که از تجربیات خودش برایمان بگوید. او به عنوان نمونه سرنوشت دو زن از دو قاره‌ی مختلف - آسیا و آفریقا- را انتخاب کرد و از آنان نوشت.

سرنوشت این دو زن که در میهن خود رنج بسیار برده و در جست‌وجوی عدالتی که در کشورشان از آن‌ها دریغ شده، به آلمان آمده‌اند، تنها نمونه‌ای از سرنوشت صدها هزار زن جوانی است که رنج مهاجرت را بر جان می‌خرند و به اروپا می‌آیند. انتخاب این دو نمونه تصادفی نیست. چرا که امروز زنان مهاجر زیادی، مشابه مشکلات این دو زن جوان را در سراسر جهان بر دوش می‌کشند.

در یک مورد، با زنی روبرو هستیم که در ۱۷ سالگی، در دهه‌ی ۶۰ در ایران دستگیر و زندانی شده و در حالی که از آسیب‌های ناشی از زندان و شکنجه رنج می‌برده، به آلمان فرار کرده است. اما در این‌جا هم سال‌ها سرگردانی کشیده و تنها "تحمل شده" و در حالی که تمام این سال‌ها از امکان معالجه‌ی سیستماتیک محروم مانده، امروز در آغاز دهه‌ی چهل زندگی‌اش افسرده و درهم شکسته به حال خود رها شده و می‌گوید: «دیگر برای من خیلی دیر است!»

نمونه‌ی دوم، از تحقیری می‌گوید که در حق یک زن جوان رنگین‌پوست روا می‌شود. زن جوانی که با پذیرفتن خطر جانی، رنج سفر به آلمان را بر خود هموار کرده و در این‌جا در کنار انسان‌های خوبی که به کمکش آمده‌اند، با فرهنگ دیگری هم روبرو شده که او را به خاطر رنگ پوستش، نژادش و فرهنگ متفاوتش، تحقیر می‌کند و شایسته‌ی خوشبخت شدنش نمی‌داند. و از سوی دیگر با سیستمی روبروست که حق استفاده از امکانات آموزشی و بازار کار را از یک جوان ۲۵ ساله دریغ می‌کند.

### سیما

در آغاز دهه‌ی چهل زندگی است، با قدی بلند و حداقل ۲۰ کیلو اضافه‌وزن. حالت چهره و چشم‌های سبزش نشان از آن دارد که زمانی زنی زیبا بوده است. هرگز مستقیم به